

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: سپیده جدیری

۲۷ نومبر ۲۰۲۳

بارنیبی رین، تاریخ‌دان یهودی:

اسرائیل بخشی از یک ساز و کار وسیع امپریالیستی است!



مقدمه مترجم :

بارنیبی رین، پژوهشگر تاریخ و از یهودیان بریتانیایی منتقد صهیونیسم، در گفت‌وگوی اخیرش با نووارا مدیا، از زاویه دید کسی که نیاکان خود را در هولوکاست از دست داده، به شرح ماهیت اسرائیل و صهیونیسم می‌پردازد. او معتقد است که اگرچه غرب سعی دارد به منتقدان اسرائیل، برچسب ضدیهود بودن بزند، اما در واقع، این موضوع که اسرائیل یک دولت یهودی است، چندان برای سیاستمداران غربی اهمیتی ندارد بلکه مهم این است که با آنها سازگار باشد. به باور رین، چیزی که برای غربی‌ها اهمیت دارد این است که اسرائیل یک دولت استعماری و یک امپریالیست کارآمد و متحد آنها در منطقه است. و این همان چیزی است که برای کنترل خاورمیانه به آن نیاز دارند. او اسرائیل را بخشی از یک ساز و کار وسیع‌تر امپریالیستی می‌داند که در محوریت آن ایالات متحده قرار دارد و شامل بریتانیا، فرانسه و کشورهای از این دست نیز می‌شود. رین می‌گوید: «اسرائیل مدت‌هاست که بخشی از یک زیرساخت وسیع‌تر امپریالیستی بوده است. و به همین خاطر است که قربانیانش نادیده گرفته می‌شوند و با آنها به‌مثابه افرادی منزجرکننده و حیوانات انسان‌نما رفتار می‌شود.» اما شرح او از «پروژه‌ی صهیونیسم» نیز جای تأمل دارد: «بنیان‌گذاران صهیونیسم،

مثلا افرادی نظیر تئودور هرتسل، در واقع می‌خواستند یهودیان را آسیمیله کنند تا کمتر یهودی باشند و بعد فهمیدند که صهیونیست شدن همان کاری است که باید انجام دهیم تا کمتر یهودی باشیم و باعث می‌شود ما نیز از تمام آنچه باقی اروپائیان برخوردارند، برخوردار شویم، یعنی دولت‌ملت؛ دولت‌ملت ایده‌آل نوآستعماری امپریالیستی. بنابراین، صهیونیسم پروژه‌ای برای تبدیل کردن یهودیان به سفیدپوست‌های غربی است. و به‌عنوان سفیدپوست‌های غربی، با مصونیت کامل، آدم‌ها را خواهید کشت. این کاری است که امریکا در سراسر جهان می‌کند، کاری است که بریتانیا تا قرن‌ها در سراسر جهان انجام داده است و حالا نیز اسرائیل دارد انجامش می‌دهد.»

او در این گفت‌وگو از دلایل این‌که چرا اسرائیل را عامل حمله‌ی هوایی به بیمارستان المعمدانی غزه می‌داند، به‌رغم این‌که دولت اسرائیل و همچنین جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا، تقصیر آن را به گردن طرف مقابل این جنگ انداخته‌اند، سخن می‌گوید. در این اثنا، بمباران تنها بیمارستان تخصصی سرطان در غزه و حمله‌ی هوایی اسرائیل به اطراف بزرگ‌ترین بیمارستان این شهر و ساختمان‌های مجاور بیمارستان القدس غزه و بیمارستان‌های دیگر و اردوگاه‌های پناجویان نیز اتفاق می‌افتد تا خود، مهر تأییدی باشد بر سخنانی که در ادامه می‌خوانید. متن کامل سخنان بارنیبی رین در این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

درباره حمله‌ی هوایی اخیر به بیمارستان المعمدانی در غزه

اسرائیل به ۲۲ بیمارستان دستور تخلیه داد. سازمان بهداشت جهانی نام این دستور اسرائیل را، «حکم مرگ» گذاشت، چون در مورد بیمارانی که امکان جا به جایی نداشتند، این دستور به منزله‌ی این بود که باید در همان بیمارستان‌ها رها می‌شدند تا بمیرند. یکی از بیمارستان‌هایی که اسرائیل دستور به تخلیه‌اش داده بود، همین بیمارستانی بود که بمباران شد. بنابراین، اسرائیل خودش گفته بود که بیمارستان‌ها را بمباران خواهد کرد. بعد، یک بیمارستان بمباران می‌شود. اسرائیل در هفته‌ای که گذشت، از بمب‌هایی که امریکا در یک سال نخست اشغال افغانستان روی آن کشور ریخت، تعداد بیشتری بمب روی غزه ریخته است. فادی دیاب، کشیش ساکن رام‌الله می‌گوید: «ما نیروی اشغالگر را مسئول این فاجعه می‌دانیم.» وقتی یک کشیش می‌گوید اشغالگر بودن برای مسئول دانسته شدن کافی‌ست، از نظر من هم کفایت می‌کند. و این را نیز می‌دانیم که اسرائیل همچنان برق را برای انکوباتورهایی که نوزادان در آن نگهداری می‌شوند و دستگاه‌های دیالیز بیماران کلیوی، قطع نگه داشته است؛ این را نیز می‌دانیم که اسرائیل همچنان آب را برای جراحان و افراد کهنسال در غزه قطع نگه داشته است؛ منظورم این است که برای مردم غزه آب تمیز و غذائی باقی نمانده است؛ و این را نیز می‌دانیم که اسرائیل پس از آن‌که به مردم غزه گفت می‌توانند از برخی جاده‌ها فرار کنند، همان جاده‌ها را بمباران کرد؛ همچنین می‌دانیم که اسرائیل در روز ۱۴ اکتبر، آمبولانس‌ها را هدف قرار داد و این را نیز می‌دانیم که اسرائیل پیش از این بمباران، ۲۸ نفر از کادر درمانی غزه را نیز کشته بود؛ این را نیز می‌دانیم که دروغ گفتن درباره‌ی حملات و کشتارها همواره بخشی از نمایشنامه‌ی اسرائیلی بوده است. متاسفم که باید بگویم اسرائیل در سال ۱۹۹۶ نیز دفتر همیاری سازمان ملل را در لبنان هدف قرار داد و تقصیرش را به گردن دیگران انداخت، در حالی که ادعای اسرائیل صحت نداشت. اسرائیل در سال ۲۰۰۶ کل اعضای یک خانواده را در یکی از سواحل غزه کشت و بعد، (IDF نیروی دفاعی اسرائیل) یک تحقیق سریع در موردش انجام داد؛ یعنی انگار که خود IDF مسئول این کشتار نبوده است! این هم دروغ بود. در سال ۲۰۱۴، مارک ریگو، که اخیرا نیز دوباره روی صفحه‌ی تلویزیون‌هایمان ظاهر شده، مدعی شد که اردوگاه‌های پناجویان سازمان ملل و مقرهای آژانس‌های امداد و کار این سازمان، برای پرتاب راکت مورد استفاده قرار گرفته است. تحقیقات سازمان ملل در این‌باره نشان داد که این ادعا نیز صحت نداشته. سال گذشته، نیروهای

اسرائیلی، شیرین ابو عاقله، روزنامه‌نگار فلسطینی را کشتند و نیروهای فلسطینی را به کشتن او متهم کردند، که صحت نداشت. به‌واقع، روزنامه‌نگاران نمی‌توانند درباره‌ی آنچه در غزه اتفاق می‌افتد، هیچ‌گونه تحقیقی انجام دهند، چرا که حتی واشینگتن‌پست که تازه از نظر من، دوست فلسطینیان هم نیست، می‌گوید که تهیه‌ی گزارش از غزه تحت شرایط محاصره و بمباران‌های اسرائیل، کاملاً غیرممکن است. بنابراین بخشی از نگرانی من با مشاهده‌ی رسانه‌های غربی ایجاد شده چرا که تمام این محاصره و بمباران‌های بی‌رحمانه‌ای که اسرائیل پی‌پای به آن دست می‌زند، یک درس و واقعیت عینی از نژادپرستی است که هر چیزی در اکوسیستم رسانه‌ای ما بر ساخته‌ی آن است. خواستم وضعیت را «غیر عادی» توصیف کنم اما واقعیت این است که از دیدن این‌که روزنامه‌نگاران غربی در گزارش دادن همان «تهمت قدیمی خون»، یعنی گزارش دادن این‌که ۴۰ کودک توسط «فلسطینیان وحشی تشنه‌ی خون»، سر بریده شده‌اند، گوی سبقت را از یکدیگر ربودند، چندان هم غافلگیر نشدم. حتی با این‌که بعداً مشخص شد سند و مدرکی برای این ادعا وجود نداشته، روایت‌های حماس را از آنچه در این حملات اتفاق افتاده، کاملاً نادیده گرفتند و گزارش‌هایشان را تنها بر اساس روایت‌های اسرائیلی تنظیم کردند. با این حال و با وجود این سوابق دروغ‌گوئی، وقتی اسرائیل می‌گوید مطمئن نیست که چه کسی این بیمارستان را بمباران کرده یا تقصیر را باز به گردن فلسطینی‌ها می‌اندازد و به کشتن بچه‌های خودشان متهم‌شان می‌کند، باز روزنامه‌نگاران و از جمله برخی روزنامه‌نگاران جناح چپ، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند تا این روایت را مورد توجه قرار دهند و آن را جدی بگیرند. این چیزهاست که مردم را نگران می‌کند چون نوعی استاندارد دوگانه در آن به چشم می‌خورد که حاکی از نژادپرستی است. رز سیگل، نظریه‌پرداز کارشناس اسرائیلی در زمینه‌ی نسل‌کشی، آنچه را در غزه اتفاق افتاده، یک نمونه از نسل‌کشی برای ثبت در کتاب‌های درسی دانسته است. هم‌اکنون ۸۰۰ تن از علمای حقوق نوشته‌اند که ناگزیرند زنگ خطر را درباره‌ی احتمال نسل‌کشی در غزه به صدا درآورند. واضح است که اسرائیل غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهد. آنها ساختمان‌های مسکونی، روزنامه‌نگاران، کادر درمانی و مراکز درمانی را هدف قرار داده‌اند. یعنی این نخستین مورد نبوده است. به نظرم سوالی که باید بپرسیم این است که چرا چنین می‌کنند، چرا این اردوکشی بی‌رحمانه‌ی همه‌جانبه‌ی اسرائیل، اقدام به قطع آب غزه کرده است؟ اگر نمی‌خواستید غیرنظامیان را هدف قرار دهید، آب را قطع نمی‌کردید. سوخت را قطع نمی‌کردید. چرا آنها چنین می‌کنند؟ آنها که نیازی به چنین کاری ندارند؛ آنها یک سامانه‌ی دفاع هوایی «گنبد آهنین» دارند؛ این یعنی که اغلب راکت‌هایی که فلسطینیان به سمت اسرائیل پرتاب می‌کنند، به اهدافشان اصابت نمی‌کند. آنها می‌توانند درباره‌ی آزادی گروگان‌ها مذاکره کنند. هم‌اکنون ۶۰۰۰ زندانی فلسطینی شرایط سخت زندان‌های اسرائیل را تاب می‌آورند، بدون این‌که محاکمه‌ی عادلانه‌ای برایشان برگزار شده باشد. ادعاهای جدی درباره‌ی شکنجه‌ی این زندانیان وجود دارد، البته ما به ندرت این‌ها را در اخبار می‌شنویم. حال آن‌که بسیار درباره‌ی گروگان‌های اسرائیلی در غزه می‌شنویم. آنها می‌توانستند برای آزادی گروگان‌هایشان مذاکره کنند اما به جای این کار، دارند غزه را بمباران می‌کنند و بعضی گزارش‌ها حاکی است که برخی از گروگان‌های خودشان را نیز در این جریان کشته‌اند. چنین چیزی مسلماً حماس را نابود نخواهد کرد. وقتی مردم ناحیه‌ای را زیر بمباران می‌گیرید که مدام تحت محاصره‌ی استعماری و بمباران‌های بی‌پایان روزگار گذرانده‌اند، تنها تاثیر این کار می‌تواند تقویت خشم و غضب آنها و مصمم شدنشان به مقاومت مقابل قدرت استعماری باشد. بنابراین، مسلم است که این کار، مقاومت را در هم نخواهد شکست، حتی اگر قرار باشد زیرساخت‌های حماس را در هم بشکند. چون در آن صورت هم چیز دیگری جای آن را خواهد گرفت. پس چرا آنها چنین کاری می‌کنند؟ اتفاقاً این به این خاطر نیست که حماس باعث و بانی مسأله بوده است. چرا که در کرانه‌ی باختری که حماسی وجود ندارد نیز شهرک‌نشینان در هفته‌ی گذشته به چند مراسم خاکسپاری حمله کردند و حملاتی را نیز به دهکده‌های فلسطینی تدارک دیدند و والدین و

فرزندان را کشتند و IDF ، ۶۲ فلسطینی را در هفته‌ی گذشته که خود من در کرانه‌ی باختری بودم، کشت. کرانه‌ی باختری جایی است که دولت حماس ندارد و پیش از این نسل‌کشی اخیر نیز، سال ۲۰۲۳ با کشته شدن هفته‌ای یک کودک توسط نیروهای اسرائیل، مرگبارترین سال برای کودکان کرانه‌ی باختری محسوب می‌شد. بنابراین، چنین نیست که به خاطر وجود آن ناحیه‌ی محصور مقاوم، شاهد خشونت اسرائیل بوده باشیم بلکه به نظر می‌رسد این میل افسارگسیخته به خشونت، علت خاصی ندارد جز این‌که منطق استعمارگر را تشکیل می‌دهد. علت این است که اسرائیلی‌ها خوب می‌دانند، اینجا دارم از برخی اعضای خانواده‌ی خودم نیز صحبت می‌کنم بنابراین برایم دردناک است، اما آنها خوب می‌دانند که دارند در خانه‌های غصب شده از مردمان دیگر زندگی می‌کنند. آنها می‌دانند که در کشوری زندگی می‌کنند که با توسل به پاکسازی قومیتی بنا شده است و با راندن ۷۰۰ هزار فلسطینی از خانه‌هایشان. به همین دلیل است که غزه در این حد جمعیت مترامی دارد، چون بیشتر فلسطینی‌هایی که در غزه زندگی می‌کنند، در واقع، اهل غزه نیستند. آوارگان فلسطینی در آنجا زندانی شده‌اند چون از باقی بخش‌های اسرائیل به بیرون رانده شده‌اند و به همین خاطر، کار مهمی که الان باید انجام داد این نیست که صرفاً خواستار صلح شویم یا صرفاً خواستار پایان یافتن این قتل عام شویم، با وجودی که این درخواست، حیاتی است، اما باید به این درک برسیم که خواستار جهانی شویم که مردمانش به خاطر بیرون رانده شدن از خانه‌هایشان، در یک زندان روباز حبس نشوند. نباید صرفاً خواستار صلح، بلکه باید خواستار آزادی شویم و هنگامی که افرادی را می‌بینیم که مهمانی گرفته‌اند و بعد توسط عوامل حماس کشته می‌شوند، این را به زبان بیاوریم که آنها در پنج مایلی یک زندان روباز مهمانی گرفته بودند. شما کافی است پنج مایل از جایی که آن افراد در اسرائیل مهمانی گرفته بودند به سمت غزه بروید تا ببینید که امید به زندگی ده سال کاهش پیدا می‌کند. ما صرفاً صلح و بازگشتن جهانی را نمی‌خواهیم که چنین شرایطی بر آن حکمفرماست. میلیون‌ها نفر از ما تشنه‌ی این هستیم که همه‌ی مردم در سراسر جهان زندگی آزادی را همراه با کرامت انسانی تجربه کنند و به همین خاطر است که به دنبال پیروزی مردم فلسطین هستیم.

دربارهٔ انسان‌زدائی از فلسطینیان

به نظرم باید به شرایط یک هفته و نیم گذشته فکر کنی، مقطعی که در آن شاهد انسان‌زدائی مخفیانه از مردم فلسطین بودیم؛ این‌که گفتند آنها ۴۰ کودک را سر بردند، بیمارستان خودشان را منفجر کردند و برخی از مفسران جناح چپ بریتانیا آنها را با نازی‌ها و عاملان کشتار جمعی مقایسه کردند.

اگر اسامی را بخواهی، پل میسون، فلسطینی‌ها را با موجوداتی مقایسه کرد که از قفس بیرون آمده‌اند و وارد اسرائیل شده‌اند و آن را بخشی از یک جنگ پارتیزانی نامید، در حالی که برای آنها نه راه مذاکره‌ای باقی مانده، نه فناوری راکتی هدایت شونده با سلاح‌های دقیق. او آنها را با عاملان کشتار جمعی مقایسه کرد. این نه تنها توهین به فلسطینیان توی قفس، که توهین به نیاکان من نیز بود که قربانیان واقعی کشتار جمعی بودند و شهرک‌نشین اشغال‌گر نیز نبودند که زمین مردم را دزدیده باشند. اگر واقعا بخواهیم اسم ببریم، این را هم دیدم که اوون جونز از حمله‌ی حماس به‌عنوان بزرگترین کشتار یهودیان از زمان هولوکاست نام برد. چنین چیزی نیز عمیقاً اهانت‌آمیز است، چه در حق فلسطینیان و چه در حق آنهایی که در هولوکاست کشته شدند. خب، کارکرد این نوع انسان‌زدائی، مشروعیت بخشیدن به کشتار انسان‌ها خواهد بود چرا که این افراد یعنی فلسطینیان را، منزجرکننده، متعصب، وحشی و خشن نشان خواهد داد و اصلاً یک تاریخ در این زمینه وجود دارد که تو باید از آن اطلاع داشته باشی؛ تاریخی بسیار طولانی درباره‌ی این‌که وقتی استعمارشدگان دست به ضدحمله می‌زنند و به‌وضوح می‌گویند که دارند برای آزادی و کرامت انسانی دست به ضدحمله

می‌زنند، به‌عنوان وحوش تشنه به خونی مطرح می‌شوند که شهوت و افری برای هرج و مرج و ویران‌گری دارند و علت مبارزه‌ی آنها را چنین چیزی نشان می‌دهند. و کارکرد این نوع ادبیات، مشروعیت‌بخشی به خشونت استعمارگران خواهد بود و آنها از آن سهم خواهند برد. بنابراین، هنگامی که یک بیمارستان منفجر می‌شود و دولت اسرائیل می‌گوید خود فلسطینی‌ها بچه‌هایشان را کشته‌اند، باید حواس‌تان باشد که گزارش دادن چنین ادعائی، صرفاً از روی بی‌طرفی و صداقت در روزنامه‌نگاری اتفاق نمی‌افتد، بلکه فشار ایدئولوژیک بسیار شدید پست انتشار چنین ادعائی هست و این است که مرا آزار می‌دهد چون من از تبار کسانی هستم که ۲۰۰۰ سال تمام، اروپای سفید مسیحی طرفداران می‌کرد و در نهایت هم، نام‌شان را «یهودی مادون انسان» گذاشت. من دوباره دارم این ادبیات را هنگامی که اسرائیلی‌ها از «حیوانات انسان‌نما» حرف می‌زنند و هنگامی که مانند نتانیاهو اصطلاح «فرزندان تاریکی» را به کار می‌برند و هنگامی که از «قانون جنگل» حرف می‌زنند می‌بینم. این همان ادبیاتی است که گسترش پیدا کرد تا نیاکان یهودی مرا اخراج و قتل عام کند و تحت آزار بسیار قرار دهد. این ادبیات بعدها در آفریقا و آسیا و امریکای جنوبی نیز برای اخراج، کشتار و توحش در مورد مردمان آنجا به کار رفت. اسرائیل تکرار دوباره‌ی قدرت استعماری خشونت‌گر غربی است. جای شگفتی نیست که امریکا و بریتانیا از آن حمایت می‌کنند. آنها خودشان خالق آن نوع ادبیات نژادپرستانه بوده‌اند و هنوز هم همه ساله هزاران انسان را در دریای مدیترانه غرق می‌کنند. بنابراین، این نظم جهان نژادپرستی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و همین نظم جهان نژادپرست است که به سیاستمداران اسرائیلی مجوز می‌دهد این ادعا را مطرح کنند که فلسطینی‌ها خودشان بچه‌هایشان را کشته‌اند.

درباره کشته شدن غیرنظامیان اسرائیلی

فکر نمی‌کنم کلا هیچ مرگی چیز خوبی باشد. به نظرم مرگ هر فرد یک تراژدی است. خب، هیچ‌وقت برای من پیش نیامده که یک قدرت استعماری گرسنگی‌ام دهد و مرا از سرزمین خودم بیرون براند. بنابراین، سعی می‌کنم عملکرد مردمانی را که در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اند قضاوت نکنم. من در بریتانیا زندگی می‌کنم، کشوری که دولت‌ش سلاح برای اسرائیل می‌فرستد. کاری که از دست ما برمی‌آید این است که وقت‌مان را صرف محکوم کردن و حمله به عملکرد مردمانی نکنیم که با بمب‌هائی کشته می‌شوند که مالیات ما صرف تامین بودجه‌ی آنها می‌شود. بلکه در عوض، کاری کنیم که مطمئن شویم مالیات ما دیگر صرف تامین آن بمب‌ها نخواهد شد. همه‌ی ما نلسون ماندلا را گرامی می‌داریم. اکثریت افرادی که در جریان مبارزات مسلحانه‌ی کنگره‌ی ملی آفریقا کشته شدند، غیرنظامی بودند. از نظر کنگره‌ی ملی آفریقا مبارزه‌ی مسلحانه برای برچیدن نظام نژادپرستی که به انسان‌زدائی در آفریقای جنوبی دست می‌زد، ضرورت داشت. ماندلا به همین خاطر تروریست نامیده شد و مورد حمله قرار گرفت. تاریخی طولانی برای این قبیل موارد وجود دارد. چیزی که به من مربوط می‌شود این است که نگذارم پول‌مان صرف کشتار کودکان، زنان و مردان فلسطینی شود و فکر می‌کنم این میزان زمان که صرف حمله به فلسطینیان بابت استراتژی‌های نظامی‌ای که انتخاب می‌کنند می‌شود، واقعا توهین‌آمیز است، وقتی در نظر بگیریم که برای هیچ‌یک از ما پیش نیامده که دهه‌ها تحت اشغال و محاصره زندگی کنیم.

درباره حمله به جشنواره‌ی موسیقی در اسرائیل

من واقعا واقعا واقعا نمی‌خواهم مردم در جشنواره‌های موسیقی کشته شوند. بگذارید رک و راست بگویم که من واقعا واقعا جشنواره‌های موسیقی را دوست دارم، من جهانی را می‌خواهم که در آن همه بتوانیم در جشنواره‌های موسیقی

برقصیم و آزاد باشیم. جهانی را نمی‌خواهم که در آن، مردم در جشنواره‌های موسیقی می‌رقصند و پنج مایل آن طرف‌تر، زندان روبازی وجود دارد که بیش از نیمی از جمعیت آن، از غذا بی‌بهره‌اند. در این ناحیه که غزه نام دارد و تامین غذایی تا حدودی وابسته به ماهیگیری بوده است، ۸۵ درصد از آب‌های مناسب برای ماهیگیری، تحت کنترل اسرائیل است. کوچکترین حرکت مردمان این ناحیه تحت کنترل اسرائیل است که هر زمان اراده کند می‌تواند غذا، آب و سوخت را به روی آنها ببندد. فکر نمی‌کنم این وضعیت، عادی باشد که حالا بخواهیم اجازه دهیم ادامه پیدا کند. من می‌خواهم مقاومت آنها با اعتصاب و به شکل مقاومت بدون خشونت پیش برود و هیچ‌کس در راه آزادی آسیب نبیند. مسلم است که چنین چیزی را می‌خواهم، همه همین را می‌خواهند. اما در وضعیتی که دولت اسرائیل دهه‌هاست با اشغال، سرکوب، محاصره و بمباران فلسطینیان پیش آورده، اگر مردم غرب که در چنین وضعیتی به سر نبرده‌اند، وقت‌شان را صرف محکوم کردن عملکرد فلسطینیان کنند در حالی که دولت‌های ما دارند بودجه‌ی «ماشین جنگ» اسرائیل را تامین می‌کنند، در این صورت از نظر من توجه ما به سمت غلطی جلب شده است. از نظر من این اشتباه است و مقایسه‌ی فلسطینی‌ها، که البته تو گفتی این کار را نمی‌کنی، اما مقایسه‌ی فلسطینی‌ها با ضدیهودهایی که به آزار و اذیت یهودیان می‌پرداختند و ما را فقط به خاطر این‌که در اروپا زندگی می‌کردیم جمع کردند و در نهایت به اتاق‌های گاز فرستادند، برای سرپوش گذاشتن بر شرم اروپائی که تا قرن‌ها نتوانست از ضدیت با یهودی‌ها جلوگیری کند، اتهام زدن به فلسطینی‌هایی که هولوکاست را به راه نینداختند، اروپائی‌ها آن را به راه انداختند، متهم کردن فلسطینی‌ها به چنین چیزی، فقط به این خاطر که می‌خواهند در صلح و آزادی زندگی کنند، از نظر من واقعا نفرت‌انگیز است. این موضوع واقعا و واقعا حال مرا بد می‌کند. این توهینی به چند نسل از خانواده‌ی من است که در اثر همین سبعیتی قصابی و اخراج شدند که الان نیز حرفش این است که بعضی از مردم، حیوانات انسان‌نما هستند، کاری که امروز شاهدیم که دولت اسرائیل انجام می‌دهد. درست است که آن مردمی که در کشور اسرائیل زندگی می‌کنند نیز یهودی‌اند اما دقیقا شیوه‌ی همان غیریهودیان اروپائی را در اندیشیدن به جهانی که در مقابل‌شان قرار دارد، در پیش گرفته‌اند. همان خشونت را که «تمدن اروپائی» می‌نامندش، در پیش گرفته‌اند که می‌گوید بعضی انسان‌ها حقوقی دارند که بقیه ندارند. بنابراین همان‌طور که ما باید کمر آن ضدیت با یهود را می‌شکستیم و همان‌طور که باید کمر هر رژیم ضدیهوی را می‌شکستیم و کمر هر استعمارگر اروپائی در هر نقطه‌ی جهان را، باید کمر دولت صهیونیست را نیز بشکنیم. آن زمان است که همه می‌توانند آزاد باشند و در صلح و آزادی زندگی کنند. من نمی‌دانم فلسطینی‌ها قرار است چه بکنند. می‌دانید؟ اسرائیل قصد داشت روابطش با عربستان سعودی را عادی کند. اسرائیل جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین را کاملا از هم گسیخته است. چنین است که آنها در کرانه‌ی باختری، نوعی رژیم دست‌نشانده دارند. مقامات فلسطینی در آنجا سلاح هم دارند اما این سلاح‌ها دولت اسرائیل را نشانه نمی‌گیرد بلکه معترضین فلسطینی را که با غزه همدردی می‌کنند نشانه می‌گیرد. جنبش‌های فلسطینی از هم گسیخته شده‌اند، دیگر متحدینی در منطقه ندارند، یا اگر دارند بسیار محدود است. شرایط بسیار سببانه است و فلسطینی‌ها سعی دارند راهی به سوی آزادی پیدا کنند و چند سال پیش، وقتی که آنها داشتند راهپیمائی‌های مسالمت‌آمیز خود را تا دیواری که اسرائیل برای جدا کردن آنها از خانه‌هایشان ساخته، برگزار می‌کردند، اسرائیل آنها را به رگبار بست و کشت. بله، آنها نیز سعی کردند گاندی باشند اما اسرائیل به رگبارشان بست و کشت‌شان.

دربارهٔ ستندرد دوگانهٔ غرب در مورد غزه و اوکراین

شک دارم کسی چندان از این بابت شگفت‌زده شده باشد، چرا که «تمدن غربی» شاید خشن‌ترین ایده در کل تاریخ بشر باشد؛ این ایده که ما از آن سوی اقیانوس اطلس به تجارت برده دست بزنیم، ایده‌ای که کارخانه‌های مرگ آشویتس، بمب اتم، بمب آتش‌زا و حالا فسفر سفید در غزه را در اختیار ما گذاشته که پوست کودکانی را که قربانی‌اش می‌شوند می‌سوزاند. هنگامی که این‌ها در اوکراین گفتند ما اینجائیم تا از تمدن غربی دفاع کنیم، به نظرم می‌توان فهمید که چرا میلیون‌ها تن از ما در اقصی نقاط جهان، خودمان را کنار کشیدیم؛ بسیاری از ما که در بریتانیا از تباری بوده‌ایم که تمدن غربی در مورد نیاکان‌مان توحش به خرج داده، و میلیاردها نفر دیگر در سراسر جهان که هنوز هم با نابرابری‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند که به اسم تمدن غربی به آنها تحمیل شده است. به این فکر کنید که ما در بریتانیا در کجا ایستاده‌ایم. بریتانیا که به زبان دموکراسی حرف می‌زند، در تلویزیون اسکای نیوز، افرادی را در اوکراین نشان‌مان داد که داشتند کوکتل مولوتوف درست می‌کردند و از آنها به‌عنوان قهرمان یاد کرد، و بودجه‌ای بی‌نهایت از طرف دولت بریتانیا هزینه‌ی مبارزه‌ی ملی برای خودمختاری اوکراین شده؛ مبارزه‌ای که ممکن است گاهی غیرنظامیان را نیز بکشد، که از نظر من تراژدی محسوب می‌شود. دولت بریتانیا مسلماً هیچ فراخوانی برای ارسال پول به حماس و فلسطینی‌هایی نمی‌دهد که برای خودمختاری‌شان می‌جنگند اما در عوض، کشتی‌های جنگی‌اش را به اسرائیل می‌فرستد که به محاصره‌ی دریائی غزه دست زده است. پلیس در بریتانیا به خانه‌ی یک پزشک که در غزه کار می‌کند یورش برده تا خانواده‌ی او را آزار دهد، که شما هم در همین برنامه نشان دادید. یکی از مدیران سیاهپوست سازمان افکام بابت لایک زدن به پستی از اکانت «جان سیاهپوستان اهمیت دارد» اخراج شده، چون در آن پست از اسرائیل انتقاد شده بود. پلیس، معترضان سیاهپوست را به‌خاطر عکس‌روی لباس‌شان، شدیداً تحت تعقیب قرار داده است. سوئلا براورمن، وزیر کشور بریتانیا از پلیس خواسته که آزادی بیان را سرکوب کند و با فراخوان‌هایی نیز در پارلمان بریتانیا به پیروی از فرانسه و آلمان در سرکوب تجمعات اعتراضی مواجه بوده‌ایم. چون فرانسه تمام تجمعاتی را که در حمایت از فلسطین باشد، ممنوع کرده است. این فضائی است که در غرب در آن زندگی می‌کنیم و خیلی هم شگفت‌آور نیست چون همان‌طور که گفتیم، اگرچه این‌ها خیلی سعی می‌کنند به منتقدان اسرائیل، برچسب ضدیهود بودن بزنند، اما در واقع، این موضوع که اسرائیل یک دولت یهودی است، چندان برای سیاستمداران غربی اهمیتی ندارد بلکه مهم این است که با آنها سازگار باشد. چیزی که برای آنها اهمیت دارد این است که اسرائیل یک دولت استعماری است و یک امپریالیست کارآمد و متحد آنها در آن منطقه است؛ چیزی که برای کنترل خاورمیانه به آن نیاز دارند. اسرائیل در واقع بخشی از یک ساز و کار وسیع‌تر امپریالیستی است. این درست است که اسرائیل، خود، یک دولت بسیار خشن اشغالگر استعماری است اما در عین حال، بخشی از یک ساز و کار وسیع‌تر امپریالیستی است که در محوریت آن ایالات متحده قرار دارد و شامل بریتانیا، فرانسه و کشورهای هائی از این دست نیز می‌شود. به همین خاطر بود که در سال ۱۹۵۶، وقتی مصری‌ها خواستند کانال سوئز را که متعلق به خودشان است، تحت کنترل خود بگیرند، این فقط بریتانیا و فرانسه نبود که به مصر تجاوز نظامی کرد تا آنجا تحت کنترل استعمارگران باقی بماند، بلکه کشور جوان اسرائیل نیز توانست به مصر تجاوز کند. اسرائیل مدت‌هاست که بخشی از یک زیرساخت وسیع‌تر امپریالیستی بوده است. و به همین خاطر است که قربانیانش نادیده گرفته می‌شوند و با آنها به‌مثابه افرادی منزجرکننده و حیوانات انسان‌نما رفتار می‌شود. همیشه همین بوده. پس کل کاری که ما باید در بریتانیا انجام دهیم این است که، بگذارید بگویم فلسطینی‌ها چندان به این‌که ما درباره‌ی تاکتیک‌هایشان چه فکری می‌کنیم اهمیتی نمی‌دهند، ما باید از دولت‌مان بخواهیم از مسلح کردن اسرائیل دست بردارد، چون این چیزی است که باعث نسل‌کشی می‌شود و باید آن شعاری را که وزارت کشور بریتانیا می‌خواهد ممنوعش کند، فریاد بزنیم: «از رودخانه تا دریا، فلسطین آزاد باد». که معنی‌اش فراخوان برای نسل‌کشی یا

پاکسازی قومیتی نیست، این اسرائیل بوده که دست به چنین کارهایی زده. این شعار فراخوانی است برای این‌که همه بتوانند زندگی توأم با صلح، آزادی و برابری را با برچیدن یک دولت قوم‌گرا تجربه کنند، به همان شکلی که دولت قوم‌گرا در آفریقای جنوبی برچیده شد.

در آفریقای جنوبی، سفیدپوستان نمی‌خواستند از بالاترین استانداردهای زندگی در جهان چشم‌پوشند، نمی‌خواستند از استخرهای شناشان و خدمتکارانشان چشم‌پوشند، به همین دلیل، به فشارهای سنگین بین‌المللی نظیر تحریم و بایکوت و همچنین مبارزه‌ی سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی که یک مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی آزادیخواهانه بود، نیاز بود تا ادامه‌ی زندگی را برای آن سفیدپوستان بسیار بسیار دشوار کند. به این ترتیب، آنها تا زمان برچیده شدن آپارتاید، در وضعیتی شدیداً اضطراری به سر بردند. این گزینه‌ای است که پیش‌رویمان است. حتماً می‌دانید که اسرائیل به صورت کاملاً سازمان‌یافته، امکان برداشتن کوچک‌ترین گامی به سمت آزادی را برای فلسطینیان از بین برده است. آنها برای تضعیف سازمان آزادی‌بخش فلسطین که سازمانی سکولار است، از حماس پشتیبانی و بودجه‌اش را تأمین کردند. زمانی‌که دولت فلسطین بر سر اعطای امتیازات بزرگی با اسرائیل مذاکره کرد، این را از اسناد درز کرده از فلسطین می‌دانیم که اسرائیل آن پیشنهادها در مورد امتیازات بزرگ را رد کرد و این موضوع جنجال زیادی در فلسطین به راه انداخت که اسرائیل با وجود امکان دریافت آن امتیازها، باز هم پیشنهادات آنها را نپذیرفته است. پس این گزینه‌ای است که پیش روی ما باقی می‌ماند. مگر نمی‌گویی عملگرا هستی؟ پس با این مواجه بشو. آیا نسل آینده‌ی کودکان فلسطینی، در غزه‌ی تحت محاصره بزرگ خواهد شد؟ آیا در کرانه‌ی باختری تحت اشغال نظامی بزرگ خواهد شد؟ آیا والدین فلسطینی باید به همین سادگی بپذیرند که این آینده‌ی فرزندان‌شان و فرزندان فرزندان‌شان خواهد بود که تا ابد در سرزمین مادری خود، زیر لوله‌ی تفنگی که نشانه‌شان گرفته و می‌تواند بکشدشان، زندگی کنند؟ یا باید سعی کنند به هر طریقی که می‌توانند مبارزه کنند؟ حال با تجمعات اعتراضی، اعتصاب، راه‌پیمایی، بایکوت، تحریم و هر نوع مقاومتی برای به دست آوردن چیزهایی که امثال من و تو آن را ابتدائیات زندگی می‌دانیم و من می‌خواهم که هر کسی در جهان از آن برخوردار باشد. و جامعه‌ی اسرائیلی نمی‌خواهد که فلسطینیان از آن برخوردار باشند. اکثریت جامعه‌ی اسرائیل هیچ علاقه ندارند که فلسطینی‌ها در آزادی زندگی کنند چرا که می‌دانند که خودشان مهاجران استعماری هستند که در خانه‌های غصبی زندگی می‌کنند. اما اگر خواست ما این جهانی نباشد که امروز در آن از کامیون‌های حمل‌بستنی برای نگهداری اجساد استفاده می‌شود، حق با توست، گزینه‌های بسیار بسیار محدودی پیش روی‌مان داریم که گزینه‌های بسیار بسیار دشواری هم هست. اما به نظر من، این‌که فکر کنیم در آنجا امکانی برای آغاز همزیستی‌های مسالمت‌آمیز وجود دارد، داریم در یک دنیای خیالی زندگی می‌کنیم، چون اکثریت جامعه‌ی اسرائیل حتی به راه حل دوکشوری هیچ علاقه‌ای نشان نداده است، چه رسد به این‌که بخواهید از اسرائیلی‌ها پرسید آیا حاضرید اسلحه دست بگیرید و مانع بازگشتن یک خانواده‌ی فلسطینی به خانه‌ای که از آنها گرفته‌اید شوید؟ پاسخ اکثریت آنها مثبت است! بنابراین، این مسأله نیازمند تغییری بزرگ در وضعیت کنونی است، اما نکته‌ی امیدوارکننده این است که استعمارگران در تمام جهان شکست خورده‌اند؛ در الجزیره، موزامبیک، ویتنام و آفریقای جنوبی. اما این با مبارزه‌ی بسیار بزرگ میسر می‌شود و ما باید همبستگی‌مان را با آن مبارزه نشان دهیم و به دولت‌های خودمان فشار بیاوریم تا از پشتیبانی از استعمارگر دست بردارند.

درباره‌ی نابرابری تعداد استعمارگران و استعمارشدگان

از سال ۱۹۴۸ یعنی سالی که پاکسازی قومیتی در مورد ۷۰۰ هزار نفر اتفاق افتاد، با تاسیس یک دولت قوم‌گرا مواجه بوده‌ایم. حال، یک گزینه پیش روی تو قرار دارد: آیا با آن دولت قوم‌گرا موافقی یا خواهان برچیده شدنش هستی؟ من خواهان برچیده شدنش هستم چون می‌خواهم همه در آزادی زندگی کنند. در واقع، از سر خودخواهی هم که شده، به شما می‌گویم که دوست ندارم یهودیان نقش استعمارگر و اشغال‌گری را ایفا کنند که دست به کشتاری زده است که از نظر من، روح مردم مرا نابود کرده. پس من دلایل خودم را دارم. اما دلیل دیگری نیز دارم و آن این است که می‌خواهم همه در آزادی زندگی کنند. خب، اگر تو نیز چنین چیزی را می‌خواهی، کاملاً حق با توست؛ تعداد افراد، مسأله را بسیار دشوار می‌کند. در امریکا مبارزه‌ای بزرگ و مسلحانه علیه برتری نژاد سفید درگرفت که هنوز هم به سرانجام نرسیده اما پیشرفت‌های زیادی داشته است. این هم درست است که در واقع، تعداد سفیدها در ایالت‌های جنوبی بیشتر از سیاهپوستانی بود که به بردگی گرفته و آزار داده بودند. با این حال، حتماً می‌دانید که نت ترنر شورش بردگانی را رهبری کرد که در جریان آن، غیرنظامیان زیادی را نیز کشتند، در عین این‌که بسیاری از شیوه‌های بدون خشونت را نیز در پیش گرفتند و در مجموع، مبارزه‌ی بزرگی به راه افتاد که تلاش می‌کرد به وضع موجود یعنی برده‌داری نژادپرستانه پایان دهد. بعد، قوانین جیم کرو به وجود آمد. بنابراین، حتی زمانی که تعداد افرادی که مقابل تو قرار گرفته‌اند زیاد باشد باز هم یک گزینه پیش رویت داری: آیا می‌خواهی تا ابد تحت کنترل زندگی کنی؟ چون همان‌طور که خودت گفتی، این چیزی است که جامعه‌ی اسرائیل می‌خواهد. مثلاً یک نگاه به نوع رای دادن‌شان در انتخابات‌ها ببینداز. تعداد اسرائیلی‌هایی که به احزابی سیاسی رای می‌دهند که قول‌هایی در مورد پیش‌بردن مسیر صلح داده‌اند، بسیار ناچیز است، چه رسد به این‌که بخواهند به احزابی رای دهند که حقوقی برای آوارگان فلسطینی قائل می‌شوند. منظورم احزابی مثل «هدش» است. قطعاً این شهروندان فلسطینی اسرائیل هستند که به آنها رای می‌دهند. اکثریت اسرائیلی‌ها به احزابی رای می‌دهند که خواستار تداوم وضع موجود هستند که بتوانند همچنان در زمین‌های غصبی زندگی کنند و در کنار یک زندان روباز، مهمانی بدهند. موافقم که این موضوع، هر گونه پیشرفت را بسیار دشوار می‌کند اما به همین خاطر است که من فکر می‌کنم کاری که ما در غرب می‌توانیم انجام دهیم صرفاً همین است که به دولت‌هایمان فشار بیاوریم تا از این نوع پشتیبانی که اسرائیل به آن متکی است دست بردارند. زیرا اسرائیل برای دفاع از خودش مقابل راکت‌ها، به یک گنبد آهنین متکی است که بودجه‌ی ساخت آن از طرف امریکا تأمین شده؛ اصولاً دوام اسرائیل بسته به پشتیبانی امریکا و دیگر قدرت‌های غربی امپریالیستی است. خب ما می‌توانیم مدام از این حرف بزنیم که چقدر آزاد کردن فلسطینیان کار دشواری است؛ اما به نظرم نباید وقت‌مان را صرف محکوم کردن فلسطینیان کنیم. می‌توانیم از دشواری آزاد کردن آنها سخن بگوئیم، این واقعیتی است و می‌توانیم به آن پردازیم اما واقعیت دیگر هم این است که می‌توانیم به دولت‌های خودمان فشار بیاوریم تا از پشتیبانی از اسرائیل دست بردارند چرا که اسرائیل به آن پشتیبانی متکی است. و اگر اسرائیل از سوی سایر دولت‌های جهان تحریم شود، به مشکل جدی برمی‌خورد و مجبور خواهد شد به مذاکرات جدی تن دهد، نه آن مذاکراتی که در گذشته شاهدش بودیم بلکه مذاکرات جدی که در آن درباره‌ی پایان دادن به این وضعیت برتری استعماری و آزادی فلسطینیان سخن گفته شود. این کاملاً شدنی است چرا که در آن سرزمین، فضا به اندازه‌ی کافی وجود دارد که همه بتوانند زندگی در صلح و آزادی را تجربه کنند. واقعاً چنین فضائی وجود دارد. اما دولت اسرائیل علاقه‌ای به چنین چیزی ندارد، عموم اسرائیلیان نیز علاقه‌ای به چنین چیزی ندارند. پس ما باید هر کاری که از دست‌مان برمی‌آید انجام دهیم تا آنها تحت فشار قرار بگیرند و مجبور شوند به مردم... منظورم این نیست که به طرف مقابل امکان برتری‌جویی بر خودشان را بدهند، می‌دانید که سفیدپوستان آفریقای جنوبی مدام می‌گفتند اگر ما از

برتری‌مان چشم‌پوشیم، آنها ما را در تخت‌خواب‌هایمان قتل‌عام خواهند کرد. نه، چنین چیزی را هیچ‌کس نمی‌خواهد. خواسته‌ی ما این است که همه در صلح و آزادی زندگی کنند.

درباره راه حل دوکشوری

من از دو نظر با راه حل دوکشوری مخالفم. نخست این‌که اگر این راه حل بدان معنا باشد که کشوری به نام اسرائیل حال در هر بخشی از سرزمین تاریخی فلسطین باقی بماند، معنی‌اش این خواهد بود که آنهایی که پاکسازی قومیتی در موردشان صورت گرفته است، نمی‌توانند به خانه‌هایشان برگردند. دوم این‌که، این راه حل، یک دروغ آرمانشهرگونه است. راه حل دوکشوری چیزی است که حامیان اسرائیل در سراسر جهان، مدام از آن دم می‌زنند تا ادامه یافتن تامین بودجه برای تک کشوری را توجیه کنند که از رودخانه تا دریا را تحت نظام آپارتاید قرار داده است. همین امروز دیدید که جو بایدن به اسرائیل آمد تا با نتانیاهو صحبت کند و در خلال حرف‌هایش گفت که من مسلماً از راه حل دوکشوری حمایت می‌کنم. در حالی‌که همچنان به تامین بودجه برای دولت اسرائیل دست می‌زند که با صراحت کامل گفته است هیچ علاقه‌ای به راه حل دوکشوری ندارد. در تمام انتخابات‌های اسرائیل، احزابی که برنده‌ی انتخابات می‌شوند به وضوح گفته‌اند که راه حل دوکشوری را نمی‌پذیرند. به همین خاطر است که آنها دیگر حتی در مذاکرات صلح هم شرکت نمی‌کنند. پس دولت اسرائیل هیچ علاقه‌ای به راه حل دوکشوری ندارد اما این راه حل به بهانه‌ای برای حامیان اسرائیل در جهان تبدیل شده تا توی جیب اسرائیل پول بچپانند و در عین حال بگویند که ببینید ما خواهان صلح هستیم و این فلسطینیان تندروی خطرناکند که مخالف صلحند. علت این‌که فلسطینی‌ها با این گفتمان راه حل دوکشوری مشکل دارند این است که غزه دارای جمعیتی بسیار متراکم است و مملو است از مردمانی که می‌خواهند به دهکده‌هایی بازگردند که پاکسازی قومیتی در آنها رخ داده بود. علت این‌که فلسطینی‌ها راه حل دوکشوری را راه حل مغشوشی می‌دانند همین است. اکنون بقیه‌ی دنیا نیز آن را قدری ملالت‌بار می‌داند چرا که کاملاً مشخص شده است که این راه حل، یک بهانه بوده و نه این‌که واقعا یک راه حل باشد.

درباره اخراج مارک لمونت هیل از سی ان ان

بله مارک لمونت هیل فقط بابت به کار بردن یک جمله، از یک سازمان رسانه‌ای جریان اصلی امریکا اخراج شد؛ جمله‌ای که خود او بارها توضیح داده بود که فراخوانی است برای آزادی، صلح و دموکراسی برای همگان. و همین موضوع، همه‌ی آن‌چه را که باید درباره‌ی دولت صهیونیست اسرائیل و حامیان بین‌المللی‌اش بدانید به شما نشان می‌دهد. بنیادی‌ترین مطالبه‌ی آزادی‌خواهانه که می‌گوید هر فردی باید حق رای داشته باشد، برای دولت اسرائیل به معنی مرگ است. دولتی که قوم‌گرا و متکی است... و حتی ملیت اسرائیلی درج شده بر روی کارت شناسایی افراد را به رسمیت نمی‌شناسد و از نظرش افراد یا عربند یا یهودی. و دولتی است که برای جامعه‌ای به وجود آمده که اکثریت در آن با یهودیان باشد. و به همین دلیل است که وقتی آنها به وضوح می‌گویند، اگر ما بخواهیم، خانه‌های شما را بمباران می‌کنیم و به شما می‌گوئیم که می‌خواهیم از آن خانه‌ها بیرون بروید و شما را در یک زندان روباز حبس می‌کنیم، نمی‌توانند بگویند، ما در قفس را باز می‌کنیم و می‌گذاریم شما به زمین‌های اطرافتان در جنوب اسرائیل بروید. آنها چنین کاری نخواهند کرد چون به معنای ورود غیریهودی‌ها به کشوری خواهد بود که آنها می‌خواهند به همین شکل و با جامعه‌ای که اکثریت در آن یهودی هستند، حفظ شود. دیگر بیش از این نمی‌توان نژادپرست بود. این دولت تا بن دندان نژادپرست است و بنابراین هیچ‌یک از سیاستمداران غربی که درباره‌ی تعهدشان به اصل تنوع برای ما داد سخن می‌دهند و زانو

می‌زنند، خدای من! زانو می‌زنند تا بگویند: جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد، و بعد، میلیاردها دلار را به پشتیبانی از دولتی اختصاص می‌دهند که بر مبنای مالکیت و کنترل زمین توسط یک گروه قومیتی به وجود آمده است؛ زمینی که با بیرون راندن گروه قومیتی دیگری از آن به دست آمده است، هیچ یک از این سیاستمداران غربی که در عمل به چنین کاری دست می‌زنند، نباید حرف‌هایشان درباره‌ی دموکراسی، حقوق بشر و برابری انسان‌ها جدی گرفته شود. وقتی یادمان بیفتد که امریکا، کانادا، استرالیا، نیوزلند و آفریقای جنوبی چطور به وجود آمده‌اند، دیگر این رفتارها چندان هم شگفت‌انگیز به نظر نخواهد آمد. تمام این کشورها به‌واسطه‌ی مهاجرت استعماری و پاکسازی قومیتی به وجود آمده‌اند. و این اساس چیزی است که تمدن غربی می‌نامندش. وقتی آنها دورتادور جهان می‌گردند و برای دیگر مردمان درباره‌ی حقوق بشر و تمدن غربی داد سخن می‌دهند، منظور همین است. همین سلطه‌ی خشونت‌آمیز. و اسرائیلی‌ها هم همینند. می‌دانید؟ مهاجران استعماری همیشه اندکی صداقت در کلامشان هست وقتی خودشان را در خط مقدم جنگ با، به قول خودشان، وحشیان، می‌بینند و به مردمی که در جاهائی مثل بریتانیا زندگی می‌کنند، به‌عنوان افرادی نازک نارنجی نگاه می‌کنند که مجبور نیستند با وحشیان بجنگند و فقط متکی به آنها هستند. می‌دانید، ما مردم را در دریای مدیترانه غرق نمی‌کنیم، چشم امید ما به کشورهای اروپائی‌ای است که در خط مقدم هستند و این کار را برای ما انجام می‌دهند. از دید آنها زندگی آسوده‌ی ما متکی به خشونت آنهاست. آنها در این دیدگاه، صادق و روراست هستند وقتی می‌گویند که آن سلطه‌ی خشونت‌آمیز باعث حفظ چیزی است که تمدن غربی نام گرفته است. و اسرائیل همین است.

درباره‌ی این‌که چرا اسرائیلی‌ها نمی‌خواهند روزنامه‌نگاران اخبار جنگ آنها را پوشش دهند

به نظرم پاسخ در خود سوال است. آنها چنین چیزی را نمی‌خواهند. اسرائیل متکی به دوگانه‌ی متمدن و وحشی است، دوگانه‌ای که می‌گوید کارهائی که مردان سفید کت و شلوار می‌دهند، همیشه متمایز از کارهائی است که مردان عرب با راکت‌هایشان انجام می‌دهند و در یک کلام، کارهائی که مردان سفید کت و شلوار می‌دهند همیشه قابل اعتمادتر است. به همین خاطر است که شما می‌بینید روایت‌هائی که آنها از قساوت فلسطینیان دارند، از طرف رسانه‌های غربی بیشتر از روایت‌های فلسطینیان جدی گرفته می‌شود. و این عجیب است، نه؟ این‌که آنها از تاریخ ضدیت با یهود استفاده می‌کنند و می‌گویند ما قربانیان تمدن اروپائی هستیم، ما یهودی هستیم و در واقع، از چیزی استفاده می‌کنند که دیگر در ذهن اروپائیان نیز نمی‌گذد؛ این‌که بخواهند به آنها به‌عنوان خارجی‌های یهودی نگاه کنند. چرا که اکنون خود آنها به نمایندگان سفیدپوستان تبدیل شده‌اند؛ به مردمانی که به‌عنوان متحدان خوب امپریالیست به آنها نگاه می‌شود. آنها از این موضوع به نفع خودشان استفاده می‌کنند. بنیان‌گذاران صهیونیسم، مثلاً افرادی نظیر تنودور هرتسل، در واقع می‌خواستند یهودیان را آسیمله کنند تا کمتر یهودی باشند و بعد فهمیدند که صهیونیست شدن همان کاری است که باید انجام دهیم تا کمتر یهودی باشیم و باعث می‌شود ما نیز از تمام آنچه باقی اروپائیان برخوردارند، برخوردار شویم یعنی دولت‌ملت؛ دولت‌ملت ایده‌آل نئواستعماری امپریالیستی. بنابراین، صهیونیسم پروژه‌ای برای تبدیل کردن یهودیان به سفیدپوست‌های غربی است. و به‌عنوان سفیدپوست‌های غربی، با مصونیت کامل، آدم‌ها را خواهید کشت. این کاری است که امریکا در سراسر جهان می‌کند، کاری است که بریتانیا تا قرن‌ها در سراسر جهان انجام داده است و حالا نیز اسرائیل دارد انجامش می‌دهد. و چیزی که آنها نمی‌خواهند، روزنامه‌نگارانی است که بیایند از آنها سوال بپرسند. البته آنها از این بابت خوش‌اقبالند که روزنامه‌نگاران گاهی می‌توانند زیادی خوش‌باور باشند و عیناً همان چیزی را که آنها می‌خواهند، گزارش می‌دهند. اما در عین این‌که روزنامه‌نگاران می‌توانند آزادانه در جنوب اسرائیل مستقر شوند و با افرادی مصاحبه کنند که اعضای خانواده‌شان با راکت‌های حماس کشته شده‌اند، بسیار دشوارتر

می‌توانند به غزه دسترسی پیدا کنند. حتی زمانی‌که روزنامه‌نگاران بتوانند خودشان را به غزه برسانند نیز نابرابری بسیار بزرگی را احساس خواهند کرد، چون تعداد افرادی که در آنجا کشته می‌شوند معمولاً قابل قیاس با کشته‌شدگان اسرائیلی نیست، و راستی بخشی از سببیت اسرائیل در این حمله به این خاطر بوده که برای نخستین بار تا چند روز اول، تعداد کشته‌شدگان اسرائیلی از کشته‌شدگان فلسطینی بیشتر بود. اما اگر به نمودارهای آمار کشته‌شدگان در ۲۰، ۳۰ یا ۴۰ سال گذشته نگاه کنید، تعداد فلسطینی‌های کشته‌شده هیچ تناسبی با اسرائیلی‌های کشته‌شده ندارد و بسیار بیشتر از آن است. روزنامه‌نگاران می‌روند و خانواده‌های معدود اسرائیلی‌هایی را که توسط فلسطینی‌ها کشته شده‌اند پیدا می‌کنند و روایت آنها را فرد به فرد بازگو می‌کنند و بعد، وقتی به غزه می‌رسیم با دنیایی از مرگ و نابودی مواجه می‌شویم. فلسطینی‌ها نمی‌توانند از آن فردیت قربانیان اسرائیلی برخوردار باشند، چون میزان نابودی در اینجا قابل قیاس با اسرائیل نیست و نمی‌توانید درباره‌ی زندگی تک تک کودکان، نوزادان، دانش‌آموزان و مادرانی که در فلسطین زندگی می‌کرده یا می‌توانسته‌اند زندگی کنند، چیزی بشنوید. فقط با محوطه‌هایی مملو از جسد مواجه می‌شوید و چنان‌که پیش‌تر گفتم، با کامیون‌های حمل بستنی که مملو از جسدند. حال آن‌که وقتی افرادی در اسرائیل کشته می‌شوند، از فردیت برخوردار خواهند بود چون تعداد این کشته‌شدگان بسیار کمتر است و این است که فرد به فرد گزارش می‌شوند. بنابراین حتی زمانی‌که روزنامه‌نگاران می‌توانند خودشان را به غزه برسانند، گزارش‌های‌شان اصلاً با گزارش‌هایی که از کشته‌شدگان اسرائیلی تهیه کرده‌اند، همسنگ نخواهد بود. البته مسلماً اسرائیل دوست ندارد که روزنامه‌نگاران به غزه بروند، درست مانند دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی که هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد انجام می‌دادند تا از رفتن روزنامه‌نگاران به محله‌های سیاه‌پوستان جلوگیری کنند تا نتوانند میزان خشونت را که نظام آپارتاید مرتکب می‌شد، گزارش دهند.